

جامعه‌شناسی چالش‌های نظام آموزشی

تحلیل مسائل ساختاری آموزش و پرورش

علی اصغر اکرمی

اشاره

در جوامع انسانی، نهاد آموزش و پرورش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نهاد یکی از مهم‌ترین عوامل رشد اجتماعی، اقتصادی و تربیتی جامعه به شمار می‌آید. همچنین آموزش و پرورش رکن اساسی جامعه انسانی است. زیرا یکی از هدف‌های عمده آن پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان توسط معلمان و مدیران است و از این نظر مؤثرترین رکن تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت این نهاد در روند توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه، آسیب‌شناسی مشکلات و سوء کارکردهای آن از ضرورت‌های اساسی در جامعه انسانی است.

کلیدواژه‌ها: چالش‌های نظام آموزشی، تحلیل جامعه‌شناختی، آسیب‌ها و مشکلات نظام آموزشی، چالش‌های ساختاری

مشکلات ساختاری نظام آموزشی

برخی آسیب‌ها و مشکلاتی که نظام آموزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مسائلی هستند که به کلیت نظام آموزشی ارتباط پیدا می‌کنند لذا تلاش برای حل آن‌ها نیز مستلزم بازنگری در

ساختار این نظام آموزشی است. مشکلات ساختاری با صدور بخشنامه و کارهای روبنایی برطرف نمی‌شوند. سی‌رایت میلز، جامعه‌شناس آمریکایی، با تفکیک «امر خصوصی» و «امر اجتماعی» تعبیری دارد به این مضمون که: اگر در جامعه‌ای با جمعیت ۱۰۰ هزار نفر، مثلاً ۱۰ نفر دچار یک مشکل و ناهنجاری اجتماعی هستند، باید گفت این مشکلی فردی است نه ساختاری. شما باید این چند فرد را که هم‌نوا با کلیت جامعه نیستند، به‌طور فردی اصلاح کنید. با این اوضاع و احوال به نظر می‌رسد کلیت و ساختار جامعه مشکلی ندارد. اما اگر بین این جمعیت ۱۰۰ هزار نفری، مثلاً ۲۰ هزار نفر از هنجارهای جامعه تخطی کنند و مرتکب هنجارشکنی شوند، این به معنای آن است که مشکل امر فردی و خصوصی نیست. بلکه مشکل اجتماعی است. اکنون می‌پرسیم: مشکلاتی چون خروجی ضعیف نظام آموزشی، محوریت کنکور به‌عنوان یگانه راه موفقیت برای دانش‌آموزان، کاهش میزان مطالعه کتاب‌های غیردرسی، تست‌زنی به جای یادگیری و بی‌انگیزگی محوریت محفوظات بدون پیوند با پژوهش و تحقیق، و ده‌ها مشکل دیگر، آیا در سطح فردی و محدودی خود را نمایان می‌کند و یا واقعاً در تار و پود این نظام آموزشی تنیده شده و عمومیت پیدا کرده است؟ به نظر می‌رسد این نارسایی‌ها از

حد یک امر شخصی و در یک محدوده اندک فراتر رفته و کلیت نظام آموزشی ما را فرا گرفته‌اند. مشکلاتی که در این برهه از زمان دامن‌گیر نظام آموزشی ما شده‌اند، واقعا از حد عادی فراتر رفته و جنبه کلان پیدا کرده‌اند.

از دید جامعه‌شناسان، انحراف از استانداردهای هر جمع تا حدی قابل قبول است و جای مسامحه دارد. اما اگر از حدی گذشت، باید فکری اساسی برای آن کرد. به قول **امیل دورکیم**، جامعه‌شناس فرانسوی، حدی از جرم عادی است. اما اگر از حد عادی فراتر رفت، وضعیت «آنومیک» پیدا می‌کند. وضعیت آنومیک یا ناهنجاری، یعنی انحراف از وضعیت عادی (نرمال) و چیزی شبیه هرج و مرج در یک وضعیت و موقعیت است. نظام آموزشی موجود مبتنی بر تعامل یک‌سویه معلم و شاگرد است.

نظام آموزشی بانکی !

نظام آموزشی مرسوم در جامعه ایران، به قول **پائولو فریره** برزیلی، از بیماری نقل رنج می‌برد. او از چنین نظام‌های آموزشی

که عاری از تفکر انتقادی هستند، به عنوان «نظام آموزشی بانکی» یاد می‌کند. در نظام آموزشی روایتی و یا بانکی، کار معلم سپرده‌گذاری محفوظات در ذهن دانش‌آموز و سپس انتظار نقل روایتی است که به او انتقال داده است. ذهن دانش‌آموزان ما به مثابه حساب بانکی شده است که دائما از طرف معلمان با محفوظاتی سپرده‌گذاری می‌شود. در چنین نظام مرسوم و معمولی، ساکت ماندن و هر چه کتاب و معلم می‌گوید را بی‌چون و چرا پذیرفتن، از رویه‌های مقبول، مرسوم و مشروع تلقی می‌شود.

آموزش‌وپرورش ما به قول فریره در کتاب «آموزش ستم‌دیدگان»، از بیماری نقل رنج می‌برد. مهارت تست‌زنی هم این معضل را تقویت کرده است. دانش‌آموز بر محوریت سؤال‌های چهارگزینه‌ای باید هر چه را که در کتاب‌ها آمده است، بازخورد دهد و جایی برای تفکر انتقادی باقی نمی‌ماند. همکاران باید شاهد این واقعیت باشند که در این نظام آموزشی مرسوم و معمول، بچه‌های من و شما هیچ لذتی از مطالعه و



خواندن و نوشتن نمی‌برند. نشاط و شادابی از مدرسه‌ها رخت بر بسته و خبری از آن نیست. دانش‌آموز خوب دانش‌آموزی است که تست‌ها را بهتر بزند و به سؤالات معلم به خوبی پاسخ دهد. آزمایش و تحقیق و روحیه پرسشگری قطعاً نمی‌تواند رویه‌ای مقبول و روندی رایج در این نظام آموزشی باشد. بنابراین چطور انتظار داریم کارآفرینی، اختراع و نوآوری، پژوهش و تحقیق و تولید علم از ثمرات و خروجی‌های شایع این نظام باشد؟ نگارنده در خلال تجربه‌های چندساله خود در مدیریت پژوهش‌سرای دانش‌آموزی، به وضوح شاهد این نارسایی‌ها بوده‌ام که چطور روزبه‌روز کنکور محوری دانش‌آموزان را از تحقیق و پژوهش، و وقت گذاشتن روی جشنواره‌ها و آزمایش‌های علمی دور کرده است. مدیران محترم مدرسه‌ها به ناچار و به نحوی اجتناب‌ناپذیر ملزم به اقداماتی در راستای این انتظارات بوده‌اند. به ناچار همه در راستای این وضعیت معیوب و در خدمت آن و باز تولید آن تلاش می‌کنیم. به نظر می‌رسد این فرایند و چرخه اجتناب‌ناپذیر شده است، به طوری که هر مسئول و مدیری باید در این راستا حرکت کند. وضعیت مزبور قطعاً با استانداردهای آموزشی و تربیت نیروی انسانی برای قرن حاضر تناقضی آشکار دارد. به‌منظور تبیین این معضل ساختاری، باید به استانداردهای آموزش و پرورش برای یادگیری در زندگی آینده نگاهی داشته باشیم.

اصل اول: یادگیری برای دانستن^۱

هدف از آموزش در ابتداء، یادگیری و کسب معلومات و دانش است. در این راستا می‌کوشیم که از تجربه‌های علمی و دستاوردهای دیگران بهره ببریم، به دانش و اطلاعات خود بیفزاییم، و از دانش علمی روز بهره ببریم.

اصل دوم: یادگیری برای اقدام و عمل کردن^۲

در این سطح، آموزش فقط کسب معلومات جدید نیست، بلکه آموزش باید در این راستا و محوریت قرار گیرد که به عمل و اقدامات تجربی بینجامد. در وضعیت نظام آموزشی روایتی حاکم بر جامعه ما، این اصل تحقق پیدا نمی‌کند و درصد اندکی از دانش‌آموزان از دانش نظری حاصل شده در راستای تولید علم، تحقیق و پژوهش بهره می‌گیرند. برای پژوهش و تحقیق در مدرسه‌ها و پژوهش‌سراها بودجه‌ای اختصاص نیافته است و دانش‌آموزان ما در سطح تئوری و نظری متوقف هستند. در نتیجه، آموزش و یادگیری به عمل و اقدام در راستای رفع نیازهای جامعه منتهی نمی‌شود.

اصل سوم: یادگیری برای بودن^۳

مطابق این اصل، یادگیری باید در راستای زندگی بهتر و بهزیستی انسان باشد. یادگیری باید این امکان را ایجاد کند که زندگی بهتر و سالم‌تری از نظر روحی و جسمی داشته باشیم و با محیط، شرایط و موقعیت‌های پیش‌رو، توان‌سازگاری و انطباق داشته باشیم. با مقایسه نظام آموزشی مرسوم در جامعه ما با سه اصل یاد شده، به وضوح می‌توان دریافت که چقدر از استانداردهای آموزشی فاصله داریم. گرچه سیاست و برنامه‌ای [اسناد تحولی بنیادین] برای برون‌رفت از این ناکارآمدی و نظام معیوب داریم لکن تحقق آن‌ها اراده درون‌ساختاری و برون‌ساختاری آموزش و پرورش را می‌طلبد. بی‌شک این برنامه به تولید شرایط مطلوب و تغییرات مثبت منجر خواهد شد.

اصل چهارم: یادگیری برای زندگی با یکدیگر^۴

سلطه کنکور و حاکمیت آزمون‌ها، روح مطالعه، و لذت یادگیری و کار جمعی و گروهی را از دانش‌آموزان گرفته است. ما در مدرسه‌ها هنوز مهارت‌های زندگی و اجتماعی را نهادینه نکرده‌ایم و مدرسه‌های ما خیل عظیمی از نیروهای انسانی را به جمع بی‌کاران و مطالبه‌گرانی پیوند می‌دهد که سرنوشتی مبهم و نامشخص در انتظار آن‌هاست.

با عنایت به شرحی که داده شد، انتظار می‌رود در این فرصت پدید آمده تا انتخابات اعضای «شورای عالی آموزش و پرورش»، بسیاری از مشکلات نظام آموزشی مطرح شوند و بسیاری از معضلات ساختاری در این جایگاه مورد ملاحظه و تأکید قرار گیرند.

البته باید توجه داشت که اگرچه مطالب مطروحه متأسفانه واقعیت دارد، ولی نتیجه‌گیری کلی درست نیست. زیرا هم‌اکنون و علیرغم همین وضعیت، رشد تولید علم در کشور ما قابل توجه است. بنابراین اگر نظام آموزشی بهبود پیدا کند و از وضع موجود به سمت مطلوب حرکت کند، این رشد علمی به مراتب بیشتر و آهنگ آن نمائی‌تر می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Learning to know
2. Learning to do
3. Learning to be
4. Learning to live together

منبع

1. De cors J(2013), International Review of education, Volum 59, Issue 3, PP 319- 330.